

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۵	فصل اول: زندگی و اندیشه حافظ
۱۵	۱-۱ ولادت و زادگاه حافظ
۱۹	۲-۱ مدرسه و حافظ
۲۰	۳-۱ وفات حافظ
۲۰	۴-۱ مزار حافظ
۳۲	۵-۱ روزگار حافظ
۳۶	۶-۱ معاصران حافظ
۳۶	۷-۱ شعر حافظ
۴۲	۸-۱ اجتماع بیدادگر
۴۵	۹-۱ شگفتی حافظ
۴۶	۱۰-۱ زبان حافظ
۴۸	۱۱-۱ هنر حافظ
۵۳	فصل دوم: درآمدی بر ایران‌شناسی
۵۳	۱-۲ آشنایی اروپاییان با ایران

۸ حافظ در آن سوی مرزها

۶۲	۲-۲ سفرنامه‌ها
۹۰	۳-۲ مستشرقین
۱۰۴	۴-۲ نفوذ شاعران ایرانی در اروپا
۱۱۴	۵-۲ گسترش روند شرق‌شناسی
۱۱۷	۶-۲ نقش سیاحان و مقتبسان در انتقال فرهنگ ایران ...
فصل سوم: دوره رمانیک	
۱۲۱	۱-۳ مکتب رمانیسیسم
۱۲۱	۲-۳ تعریف رمانیسیسم
۱۲۳	۳-۳ پیدایش رمانیسیسم
۱۲۴	۴-۳ تاریخچه رمانیسیسم در اروپا
۱۲۸	۵-۳ ویژگی‌های مکتب رمانیک
۱۳۵	۶-۳ شعر رمانیک در اروپا
۱۳۷	۷-۳ عصر ویکتوریا
۱۴۸	۸-۳ شکوه ایران در عصر ویکتوریا
۱۵۷	۹-۳ سیر رمانیسیسم در ایران
فصل چهارم: حافظ در اروپا	
۱۷۷	۱-۴ حافظ در اروپا
۱۷۷	۲-۴ حافظ در آلمان
۱۸۲	۳-۴ حافظ در انگلیس
فصل پنجم: حافظ در آمریکا	
۳۰۳	۱-۵ درآمدی برادبیات آمریکا

۹ فهرست مطالع

۳۰۵	۲-۵ مکتب تعالی گرایی
۳۱۱	۳-۵ حافظ و امرسون
۳۲۴	۴-۵ تأثیر امرسون بر ادبیات آمریکا
۳۲۹	فصل ششم: منابع حافظ در غرب
۳۴۹	فهرست منابع و مأخذ
۳۵۹	فهرست راهنما

پیشگفتار

می خواهم کتاب را با سخنی در پیشگفتار آغاز کنم که شاید متداول نباشد، اما خوانندگان، چون مطالب زیر را بخوانند، احتمالاً با عقیده من همراه خواهند شد؛ چرا که آغازی نیکو، فرجامی خوش را به ارمغان خواهد آورد. جرج ماتیسون (George Matisson) شعری دارد که آن شعر را با ترجمه‌اش می‌آورم، سپس بیتی از حافظ مقابله ترجمه یادشده می‌گذارم تا نبوغ این شاعر هویدا گردد.

Make me a captive Loard
And then I shall be free
Force me to render up my sword
And I shall conquerer be
I sink in myself alarms
When by myself I stand
Imprison me within thine arms
And wtrong shall be my hand

مرا اسیر خود گردان خدا تا احساس حریت کنم
سبب ساز تا شمشیرم را کنار گذارم
آنگاه پیروزم

چون با خودم هستم (دور از تو) در آشوبِ هستی فرو می‌مانم
ای خدا مرا در حصارِ خود درآر

تا دستانم توان یابند.

اما سخن حافظ با هیمن مفهوم:

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی

من از آن روز که در بنده توام آزادم

و قبل از حافظ سعدی فرمود:

من از آن روز که در بنده توام آزادم

پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم

در مورد حافظ آنقدر مقاله و کتاب تألیف و تدوین شده که اگر همه آنها

را در یک جا جمع آوریم خود کتابخانه‌ای بزرگ می‌شود. کمتر موردی

است که از نظر استادان ارجمند نگذشته باشد مگر دقایق بسیار لطیف

و ظریف که آن هم به تدریج کشف و نشر خواهد شد. اما این که

تأثیرپذیری اروپا و امریکا از حافظ را مورد مطالعه و تحقیق قرار دادم

به خاطر جنبه‌های تحقیقی و تطبیقی آن بود. در این زمینه هر تلاشی

ممکن بود به عمل آمد. گرچه به قول مولوی «جایی که آن کمال است

نقسان چه کار است». انسان همیشه در محل نقسان است و به همین

دلیل ممکن است از قلم و فکر من هم خطایی گذشته باشد که از

خوانندگان صاحب کمال تمنای یادآوری دارم.

در اثری که پیش رو دارید همکاریها و یاری شخصیت‌های زیر

تأثیر به سزا داشت که یاد آن را ضروری می‌دانم. خانم مریم برزگر

دانشجوی دکترا زبان و ادب فارسی در جای جای این تحقیق مرا

کمک کرد. از خدای بزرگ توفیق این بانوی محقق را آرزو دارم. جناب

آقای علی اصغر علمی مدیر انتشارات سخن شخصیتی که در کسوت

ناشر، نشر فرهنگ و ادب فارسی را همیشه فرانظر داشته و با همت و

حمیت، خود را ثبت تاریخ نشر ایران کرده است، در چاپ این اثر مشوق حقیر بود و توجه او مرا بر آن می داشت که لحظه ای درنگ نکنم. خداش یار و غمش در حصار باد. شخصیت های علمی زیر هر کدام مرا به نوعی یاری دادند: دکتر بهمن نامور مطلق، دکتر طهمورث ساجدی، دکتر احمد خاتمی، دکتر کاووس حسن لی، دکتر حسن امامی و مترجم گران سنگ سرکار خانم نسترن نصرت زادگان، که زندگیشان به خیر باد. تحقیق این اثر سه سال به طول انجامید و در شهریور ماه یکهزار و سیصد و نواد به فرجام رسید؛ بعون الله.

امیر اسماعیل آذر، تهران، پاسداران

فصل اول

زندگی و اندیشه حافظ

ادبیات فارسی بدون حافظ ممکن است کمرنگ جلوه کند. باید بدانیم که حافظ بر پیکر ادبیات ایرانی چه نقشی زده که به شعر فارسی خاصه غزل اعتبار داده است.

شعر حافظ مشحون از عاطفه بشري است، تجلی گه معارف فرهنگی است. پشتونهای چون اسطوره‌ها دارد و از همه مهم‌تر، در زمان و مکان درنمی‌گنجد. اشعار حافظ چندان خیال‌انگیز است که خواننده را از دنیای محسوس به جهان نامحسوس سوق می‌دهد. به همین دلیل در همان قرن هشتم مرزها را درنوردید و به سراسر ماوراء النهر نفوذ کرد. سخن‌شناسان از همان روزگار تحفه سخشن را دست به دست می‌برند و تازمانی که ذوقی درنهاد فارسی زبانان باشد هر کس به قدر قابلیت و استعداد خویش بهره‌ای از لطف کلام او خواهد برد (محجوب، ۱۳۶۹: ۳۹۹).

۱-۱ ولادت و زادگاه حافظ

از جزئیات زندگی شمس الدین محمد حافظ شیرازی، آگاهی‌های

دقیق و مستند در دست نیست، متأسفانه شاعران و صاحبانِ تفکرِ بسیاری هستند که در این زمینه به سرنوشت حافظ دچارند.

«در واقع شاعر شیراز، در یک عمر که به پیرانه سر نیز رسید، چنان رندانه زیست که نه رد پای درستی از خود باقی گذاشت، نه سرگذشتی که سایه او باشد، آن روشی که یک اثر هنری را آینه احوال هنرمند می‌کند در شعر او نیست و از سرگذشت او نیز آن قدر کم در شعرش رسوب کرده که نمی‌توان از خلال این اشعار سیمای واقعی او را به درستی طرح کرد» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۲).

برای دریافت پاره‌ای از اطلاعات پیرامون حافظ باید به دو موضوع توجه داشته باشیم: یکی این که در سروده‌های او تأمل کنیم و دیگر آن که تاریخ اجتماعی زمان زندگی اش را واکاویم. اما از همین روش هم ممکن است به اطلاعات دقیق و صحیحی دست نیابیم.

اگرچه مهم نیست که از جزئیات زندگی او مطلع باشیم، یا اینکه نامش شمس الدین محمد حافظ شیرازی بوده است یا خیر؛ بالاخره هر کس نامی دارد، روزی متولد می‌شود و روزی هم جان می‌سپارد، مهم جای پایی است که از او به جای می‌ماند. پس تأیید یا تحریف نکته‌های متفاوت درباره اینکه حافظ در یکی از سالهای ۷۲۹ تا ۷۱۵ متولد شده یا سال ۷۹۱ فوت کرده، چندان اهمیتی ندارد. آنچه مهم است آن است که او چگونه اندیشیده و چه تجربه‌ای در کار کرده است که ما را وامدار خویش نموده و توجه جهان را به خود معطوف داشته است.

در اینجا آنچه پیرامون حافظ در مجموعه مکتوبات و تحقیقات آمده مورد مطالعه قرار گرفته که در حد لازم به آن اشاره می‌شود.

نام او شمس الدین محمد بود که بعدها به دلیل پیوستگی با قرآن و حفظ این کتاب آسمانی به «حافظ» لقب یافت. در مورد نیاکان او هم ظن و گمان بسیار است؛ جدّ حافظ را «شیخ غیاث الدین» از اهالی تویسرکان – نزدیک همدان – پنداشته اند. مادرش را از اهالی شهر کازرون دانسته اند که در محله «دوازه کازرون» شیراز مسکن داشته است (حسن‌لی، ۱۳۸۵: ۲۸).

سال ولادت حافظ نیز روشن نیست، اما بیشتر حافظ‌شناسان، بر بنیاد نشانه‌های تاریخی و با استناد به برخی از سروده‌های حافظ تولد او را در یکی از سال‌های ۷۱۵ تا ۷۲۹ قمری محتمل دانسته اند (همان).

حافظ اهل شیراز است. در همین شهر به دنیا آمده، زندگی کرده و به جهان‌بینی خود رسیده است. هوای معتدل و محیط زیبای طبیعی این شهر همواره مورد توجه حافظ بوده است. حافظ با دل و جان به این شهر زیبا دل‌بسته بوده و به همین دلیل حضر را بر سفر ترجیح می‌داده است. نشانه‌های این علاقه در بسیاری از غزل‌هایش مشهود است:

نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر

نسیم بادِ مصلا و آبِ رکناباد (۹/۹۷)

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنارِ آبِ رکناباد و گلگشت مصلارا (۲/۳)

افزون بر زیبایی‌های طبیعی شهر شیراز که دل حافظ را می‌ربوده است، زیبارویان شیرین‌کار شیرازی سهمی در این دلربایی داشته‌اند.

حس جمال پرستی وزیبایی دوستی حافظ در بسیاری از سروده‌های

او، بهروشنى بازتاب دارد. ماجrai دلدادگى های هميشگى او از گریبان بسياری از غزلهایش گاه و بیگاه سر می کشد و نشان می دهد که اوروزگار را با عشق و سرور به سر آورده است:

از بس که چشم مست در اين شهر دیده ام

حقا که می نمی خورم اکنون و سرخوشم (۶/۳۲۹)

شهریست پر کرشمه و خوبان ز شش جهت

چیزیم نیست ورنه خریدار هر ششم (حاشیه ص ۶۷۹)

البته این بدین معنا نیست که حافظ، هیچ گاه از دست هم شهریان خود آزرده خاطر نشده باشد، بلکه بر عکس هرگاه درباره زمان خود به داوری پرداخته، رفتار ناشایست زاهدان ریایی، فریب مردم نادان، دشمنی حاسدانِ کینه توز او را گرفتار کرده است:

آب و هوای فارس عجب سفله پرور است

کو همرهی که خیمه از این خاک برکنم؟ (۷/۳۳۵)

حافظ همچون بسیاری دیگر از بزرگانِ جهان، قدر خود را ناشناخته می دیده و از همین رو خون دل می خورده است:

همای گو مفکن سایه شرف هرگز

در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد (۴/۱۵۶)

معرفت نیست در این قوم خدا را سببی

تا برم گوهر خود را به خریدار دگر (۳/۲۴۷)

از این گونه سروده ها می توان دریافت که حافظ در دورانی از زندگی خویش به شدت از محیط اجتماعی زمان خود ناخرسند بوده و شیراز را برای خود همچون قفسی تنگ احساس می کرده است.

شاید در همین روزگار سفری به یزد داشته تا در آن جا از

۱۹ فصل اول: زندگی و اندیشهٔ حافظ

حمایت‌های شاه یحیی بهره‌مند شود و از گرفتاری‌های ذهنی و روحی خود نیز دور بماند. اما این سفر نیز برای حافظ سودی ندارد و این هنرمند حساس به‌زودی، ناخشنود و دلتیگ میل بازگشت به وطن می‌کند (همان: ۳۶). البته برای چنین اتفاقی نمی‌توان اسناد قابل اعتمادی ارائه کرد ولی چنین به نظر می‌رسد.

۲-۱ مدرسه و حافظ

«حافظ نزد قوام‌الدین عبدالله شیرازی، استاد مشهور عصر خویش، تحصیل کرد و بعضی گفته اند که از محضر میر سید شریف جرجانی، علامه معروف، بهره‌مند شده و برخی هم احتمال داده اند که خواجه نزد قاضی عضد‌الدین عبد‌الرحمن ایجی شاگردی کرده است» (معین، ۱۳۶۹: ۱۱۵).

البته هیچ گاه تحت تأثیر قیل و قال مدرسه و جز آن قرار نگرفته است ولی به تحصیلات طولانی و چهل ساله خویش اشاره دارد:

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد
ترسم آن نرگسِ مستانه به یغما ببرد (۶/۱۲۴)

نتیجهٔ تحصیل حافظ در این مدت طولانی، علوم و فنون بسیاری از جمله، حفظ قرآن با روایات چهارده‌گانه، تفسیر قرآن، حکمت، منطق و الهیات، فقه اسلامی، عرفان و موسیقی است.^۱

او کتابهای مهم دینی و ادبی، از جمله کشافِ زمخشری، طوامع الانوار من مطالع الانوار قاضی بیضاوی، شرح مطالع قطب‌الدین رازی،

۱. برای اطلاع از تمامی دانش‌های حافظ نک: محمد معین، حافظ شیرین سخن، به کوشش مهدخت معین (تهران: چاپخانهٔ مهارت، ۱۳۶۹)، صص ۱۱۵-۱۳۰.

مفتاح العلوم سکاکی، آراء بلندِ محی الدین عربی، عوارف المعارف سهروردی و دیوان‌های عرب را مطالعه کرده است.

۳-۱ وفات حافظ

وفات حافظ به گفتهٔ محمد گلندام، جامع دیوان حافظ پس از مرگش، اینگونه است:

به سالِ با و صاد و ذالِ ابجد
به سویِ جنتِ اعلیٰ روان شد
به خاکِ پاکِ او چون برگذشتم
ز روزِ هجرتِ میمونِ احمد
فریدِ عهد شمس الدین محمد نگه کردم صفا و نورِ مرقد
برخلافِ غلطِ مشهور در نسخه‌های چاپی، مرگ حافظ به سال ۷۹۱
هجری قمری نیست، بلکه بر اساس این ماده تاریخِ محمد گلندام، در
سال ۷۹۲ هجری قمری است. (قزوینی، بی‌تا: مقدمه، قی)

۴-۱ مزار حافظ

بر سرِ تربتِ ما چون گذری همت خواه
که زیارتگه رندانِ جهان خواهد بود

از تاریخ‌ها و نوشه‌های جهانگردانی که به ایران و سپس به شیراز آمده و مزار حافظ را دیده‌اند، چنین برمی‌آید که او را در محلی به نام «مصلی» به خاک سپردند. (سمرفندی، بی‌تا: ۳۰۸) احتمالاً حافظ به این محل توجهی خاص داشته، زیرا بارها از آن یاد کرده است:

بده ساقی می‌باقی که در جنت نخواهی یافت
کنارِ آبِ رکناباد و گلگشتِ مصلی را

نکته‌ای که باید از آن یاد کرد مطلبی است که فصیح خواهی آورده و آن

این است که حافظ را در محلی به نام «کت» به خاک سپرده‌اند. (خوافی، ۱۳۴۱: ۱۳۲). نشانی مزار فعلی حافظ به شرح زیر است: «از ساحل شمالی رودخانه خشک خرم‌دره و شمال دروازه اصفهان کنوئی و بقعه شاه میرعلی بن حمزه شروع می‌شود و تا دامنه کوه چهل مقام امتداد می‌یافته است ... آرامگاه حافظ در شمال خاک مصلی جای دارد. (امداد، ۱۳۳۹: ۱۶۶). این که مزار حافظ زیارتگاه مسافران و اهل نظر بوده در آثار مختلف از جمله رستم التواریخ ذکر شده است و «در عهد کریمخان به حافظیه شهرت داشت». (رستم الحکما، ۱۳۴۸: ۴۱۳). مولانا محمد عجمایی، وزیر ابوالقاسم با بر (۸۵۴-۸۶۱) مقبره‌ای جدید برای حافظ بنا می‌کند. (سمرقندی، بی‌تا: ۳۰۴) مشهور است وقتی مولانا محمد، با بر را برای ضیافتی به مصلی دعوت کرد در این ضیافت با بر چشمش به این بیت شعر که در گوشه‌ای نوشته شده بود می‌افتد:

اگرچه جمله اوقاف شهر غارت کرد

خداش خیر دهاد هرکه این عمارت کرد

در مورد مزار حافظ، پروفسور آربری، با توجه به سفرنامه سر تو ماس هربرت^۱، که در سال ۱۶۲۸ میلادی به شیراز می‌رود، می‌نویسد: «شاه اسماعیل خواست، به هنگام ورود، مزار حافظ را ویران کند ولی چون دانست که او شیعی مذهب است، این کار را فروگذاشت» (آربری، ۱۳۴۶: ۱۸۱). البته در این زمینه مضمون دیگری هم به نقل از ادوارد براون وجود دارد که می‌نویسد: «شاه اسماعیل به اتفاق شخصی به

1. Sir Thomas Herbert

نام ملامکس به سرِ مزار حافظ می‌رود. ملامکس از روی تعصب شاه را وادار می‌کند تا مقبرهٔ حافظ را خراب کند. ولی خود شاه برای تفألى در این مورد متسل به دیوان حافظ می‌شود (ادوارد براون، ۱۳۴۱: ۴۱۷). در این زمینه کمپفر نمایی از مقبرهٔ حافظ را به صورت سیاه قلم تصویر کرده است که در همین کتاب آن تصویر و اطلاعات مرتبط را مشاهده خواهید فرمود. تاورنیه نیز در سفرنامه‌اش به اشتباہ پیرامون مقبرهٔ حافظ سخنی گفته است: «نیم ربع لیو به طرف مغرب شهر قبرستانی دیده می‌شود که اطرافش محصور است. در میان آن، رو به طرف قبله، مقبره‌ای واقع شده که زیارتگاه دراویش و مردم مقدس است که به آنجا آمده نماز می‌خوانند و آن مقبرهٔ خواجه حافظ است که ایرانیان او را بسیار محترم می‌دارند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۶۵). در اینجا سخنی از پیر لوتو^۱ پیرامون مقبرهٔ حافظ می‌آوریم چنانکه محل مقبره را کم و بیش تصویر کرده است:

«اکنون از کوره راهی سرسبز، به سوی بااغی که ششصد سال است بزرگ‌ترین نغمه پرداز ایران در آن به خواب جاودان رفته است روانیم. همه می‌دانند که حافظ، این شاعر آناکرئونی^۲ ایران، زندگی خویش را در یک دکان نانوایی محقّر شیراز قرن چهاردهم، با خمیرگیری شروع کرد، اما از همان وقت همچون پرنده‌ای که خود به خود نغمه سرایی کند، از روی قریحه و الهام خویش به سروden شعر پرداخت و این قدرت طبع او، روز به روز آوازه‌اش را بالاتر برد. گذشت زمان که بر همه چیز پردهٔ فراموشی می‌کشد، او را از یاد هیچ کس بیرون نبرده

1. Pierre Loti (1850-1923)

2. Anacreon غزل‌سرای باذوق یونان قدیم (۴۷۸-۵۶۰ قبل از میلاد).

است و هم‌اکنون نیز، مثل همیشه، خواندن اشعار او آسمانی ترین لذت خواص و عوام در ایران است. از ظریف‌ترین ادبیان گرفته تا «چارپادار»‌های گمنام که کاروانها را با نوای غزلیات حافظ راهنمایی می‌کنند، همه عاشق نغمه‌های سحرآمیز او هستند. اکنون این شاعر ایران در گوری زیر سنگ یکپارچه‌ای زیبا و میان چهار دیواری باع آراسته‌ای، غرق درختان پرشکوفه نارنج و گلهای سرخ، خفته است که در آن همه جا آب از فواره‌ها به حوضچه‌ها فرو می‌ریزد.

این باع که در آغاز مخصوص حافظ بود، با گذشت قرون، گورستان شاعرانه‌ای شده است که بسیار کسان، برای خواب جاوید، روی بدان برده‌اند. زیرا ستایش‌گران بزرگ او یکی پس از دیگری اجازت یافته‌اند که در کنارِ استادِ خویش به خواب ابدی فرو روند. اکنون گورهای سپید اینان جابه‌جا در میان گلهای جای دارد. بلبلان بی‌شماری که پیوسته در این باع نواگری می‌کنند، هر شامگاه نغمه‌های روح پرور خویش را به افتخار این مردگان نیک‌بخشی سر می‌دهند که در طول قرون پیاپی، سعادت خفتان در جوار آن کس را یافته‌اند که آهنگ و دلها را ایشان را غرق شوق کرده بود.» (سامی، ۱۳۶۳: ۴۰۱).

در اینجا اطلاعات مربوط به محلی را که حافظ در آن به خاک سپرده شده و اشعاری را که بر مزار او نقش بسته، عیناً از کتاب شیراز شهر جاویدان (نوشته علی سامی، از انتشارات نوید شیراز، صص ۳۶۹-۳۷۷ می‌آوریم:

جمع کل باع ورودی و باع آرامگاه و ساختمانها و منضمات در حدود بیست هزار متر مربع است. باع ورودی تنها در حدود ۶۲۶ متر مربع مساحت دارد و قسمتهای غربی و شرقی آن نارنجستان و بین آنها خیابان